

محرومیت از حقوق اجتماعی در لایحه «مجازات‌های اجتماعی جایگزین زندان»

جلوه‌ای از کارکرد توان‌گیرانه کیفرهای اجتماع‌محور

امیرحسین نیازپور^۱

چکیده

سیاست‌گذاران جنائی از گذشته تا امروز با اتخاذ تدابیر مختلف درصدد پاسخ‌دهی به گونه‌های بزه‌کاری و مجرمان بوده‌اند. تدابیر کیفری یا واکنشی سنتی‌ترین ابزار نظام کیفری است که تصمیم‌گیران سیاست جنائی با اعطای کارکردهای متفاوت به آنها حمایت و پاسداری از ارزش‌های بنیادین جوامع بشری و همچنین پیش‌گیری از تکرار جرم را مورد توجه قرار می‌دهند. کارکرد توان‌گیرانه از کارکردهای فایده‌گرای کیفر است که از رهگذر شماری از مصادیق از جمله برخی از گونه‌های کیفرهای اجتماع‌محور قابل دسترسی است. در همین راستا تهیه‌کنندگان لایحه «مجازات‌های اجتماعی جایگزین زندان» با پیش‌بینی محرومیت بزه‌کاران از حقوق اجتماعی کارکرد توان‌گیرانه را در قالب برخی از مصادیق کیفرهای اجتماع‌محور متبلور ساخته‌اند. در این مقاله جلوه‌های محرومیت از حقوق اجتماعی در سه قسمت محرومیت بزه‌کاران از حق‌های مدنی (الف)، حق‌های سیاسی (ب) و حق‌های اقتصادی (ج) به عنوان نمودی از کارکرد توان‌گیرانه کیفرهای اجتماع‌محور— با تأکید بر لایحه یاد شده مورد بررسی قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی

کیفرهای اجتماع‌محور، جایگزین‌های زندان، ناتوان‌سازی، پیش‌گیری از تکرار جرم، حقوق

مدنی و سیاسی، حقوق اقتصادی

درآمد

مجازات، سلاح کلاسیک جوامع بشری در زمینه پاسخدهی به بزه کاران است که با کارکردها و شکل‌های متعدد به دنبال کیفر آنان و پیش‌گیری از وقوع گونه‌های بزه‌کاری می‌باشد. توان‌گیری یا سلب توان مجرمان از جمله کارکردهای فایده‌گرای کیفر است که نقش مؤثری در پیش‌گیری از تکرار بزه‌کاری ایفا می‌کند. مجازات بر اساس این کارکرد درصدد سلب موقعیت‌های مناسب جرم‌زا و توان بزه‌کاران و در نتیجه کاهش گرایش آنان به سوی تکرار جرم است. کارکرد یادشده بر این فرض مبتنی است که مجرمان تا هنگامی که مورد تدابیر توان‌گیر هستند، از ارتکاب دوباره جرم ناتوان‌اند و از این رو، نظام عدالت کیفری با کاهش شمار بزه‌کاری روبه‌رو می‌شود (۵۷: ۱۱). بدین ترتیب، ناتوان‌سازی بزه‌کاران در برگیرنده آن دسته از تدابیر کیفری است که موجبات نامناسب جلوه دادن موقعیت‌ها و شرایط ارتکاب دوباره جرم را فراهم می‌نماید. بنابراین، کارکرد توان‌گیرانه مجازات در پی پیش‌گیری از تکرار بزه‌کاری و کاهش شمار آن است (۳۰۴: ۱۴).

این کارکرد کیفر در میان آموزه‌های فلسفی - کیفری پشتوانه اندکی دارد ولی باور عمومی آن را مؤثرترین کارکرد مجازات می‌پندارد (۷۲: ۱۵). زیرا به عقیده مردم مجازات، به‌ویژه، برخی از جلوه‌های آن مانند کیفر زندان، مرگ، تبعید و محرومیت‌ها، بیش از هرگونه تأثیر یا فایده؛ توان مجرمان برای تکرار بزه‌کاری را سلب می‌کنند.

نظام عدالت کیفری دست‌کم از چهار هزار سال پیش تاکنون از مجازات‌های شدید از جمله کیفر مرگ یا اخراج بزه‌کاران از جامعه برای توان‌گیری آنان استفاده می‌کند. ولی به تدریج تحت تأثیر تحولات جرم‌شناسانه و انجام مطالعات جدید در این زمینه جلوه‌های جدیدی از کیفرهای توان‌گیر نمایان شده‌اند.

تصمیم‌گیران سیاست‌جنائی نیز برای کاهش میزان تکرار جرم این کارکرد را مورد پذیرش قرار داده و شماری از مصادیق پاسخ‌های توان‌گیر را وارد زرادخانه

کیفری کرده اند. بر همین اساس در نظام کیفری پیش و پس از انقلاب ایران کیفرهای توان‌گیر به سیاهه مجازات‌ها افزوده شده اند. نمونه کلاسیک آن کیفر مرگ است که قانون‌گذار ایران در هر دو نظام کیفری آن را برای شماری از جرم‌ها مانند برخی از جرم‌های امنیتی یا جرم‌های مرتبط با مواد مخدر پیش‌بینی کرده است.^۱ اما با توجه به تحولات سیاست جنائی در زمینه نظام مجازات‌ها و پیدایش شکل‌های جدیدی از آنها کارکرد مذکور در برخی از گونه‌های کیفرهای جامعه‌مدار نیز متبلور شده است. کیفرهای جامعه‌مدار نسل جدیدی از مجازات‌ها هستند که از سه دهه پیش به این سو و در ادامه جنبش کیفرزدایی (گونه‌گون سازی پاسخ‌دهی به جرم) و زندان‌زدایی - دست کم در مورد جرم‌های سبک و کم اهمیت - نخست در قالب مجازات‌های جایگزین زندان و سپس مستقل از دیگر کیفرها وارد زرادخانه کیفری شده اند (۱۱۰: ۱۶). این گونه مجازات امروزه به شکل‌های متعدد و متنوع مانند محرومیت بزه‌کاران از حقوق اجتماعی، با کارکردهای مختلف، از جمله کارکرد توان‌گیرانه در صدد پاسخ‌دهی به مجرمان است. بدین‌سان، محرومیت بزه‌کاران از حقوق اجتماعی جلوه‌ای از مجازات‌های جامعه‌مدار است که تصمیم‌گیران سیاست جنائی از رهگذر آنها به دنبال سلب توان بزه‌کاران اند.

حقوق اجتماعی به عنوان جلوه‌ای بنیادین از حقوق بشر دربرگیرنده آن دسته از حقوق انسان‌ها است که به منظور برابری اجتماعی و اقتصادی و در نتیجه رفع بی‌عدالتی‌های ناشی از شرایط اجتماعی و اقتصادی جوامع شناسایی شده است (۱۳۵: ۹). این حقوق در میان اسناد بین‌المللی نخستین بار در اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ و سپس به شکل گسترده در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و نیز میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ۱۹۶۶ به رسمیت شناخته شده اند. حقوق مزبور با توجه به نگرش حکومت‌ها به حقوق

۱. برای آگاهی بیش‌تر ر.ک.: نوربها، رضا؛ کیفر مرگ، بود یا نبود؛ ضمیمه مجله تحقیقات حقوقی، یادنامه شادروان دکتر سید مهدی شهیدی، ۱۳۸۴ و هم‌چنین ر.ک.: رایجیان اصلی، مهرداد؛ جایگاه کیفر مرگ در جهان؛ مجله پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۱۱، ۱۳۸۳.

انسان‌ها و میزان امکانات دولت‌ها به گونه‌های متعددی دسته‌بندی می‌شوند؛ که حقوق مدنی، سیاسی و اقتصادی از جلوه‌های بارز آن به شمار می‌روند. حقوق اجتماعی در گستره ملی نیز در مقررات فرائقینی و شماری از مقررات تقنینی ایران مورد توجه واقع شده است. بدین سان، خبرگان قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ از رهگذر برخی از اصول، به‌ویژه اصول پیش‌بینی شده در فصل سوم با عنوان «حقوق ملت»؛ آنها را محترم شمرده‌اند. بدین ترتیب، قانون اساسی ایران بدون ارائه تعریف از حقوق اجتماعی، تنها در پرتو تعدادی از اصول به شناسایی مصادیق آن مبادرت ورزیده است. اما قانون‌گذار عادی ایران در سال ۱۳۷۸ با افزودن ماده ۶۲ مکرر به ق.ا.م.ا. حقوق مذکور را البته پس از گذشت دو دهه از تصویب قانون اساسی تعریف نموده است. بر اساس تبصره ۱ ماده مذکور «حقوق اجتماعی عبارت از حقوقی است که قانون‌گذار برای اتباع کشور جمهوری اسلامی ایران و سایر افراد مقیم در قلمرو حاکمیت آن منظور نموده [است] و سلب آن به موجب قانون یا حکم دادگاه صالح می‌باشد». بنابراین، مقنن ایران از رهگذر این تبصره، افزون بر شناسایی حقوق اجتماعی و برشمردن جلوه‌های آن، سلب آن را در برخی موارد مجاز پنداشته است. بدین سان، قانون‌گذار ایران با توجه به این نکته که محدود یا محروم کردن شماری از حقوق انسانی بزه‌کاران می‌تواند در ناتوان‌سازی آنان برای تکرار جرم مؤثر باشد، سلب این حقوق برای مدت معین را در شمار گونه‌های مجازات پیش‌بینی کرده است. آنان با توجه کارکرد توان‌گیرانه محرومیت از حقوق اجتماعی این دسته از تدابیر را به منظور حمایت از جامعه و کاهش احتمال وقوع تکرار جرم به سیاهه مجازات‌ها افزوده‌اند.

نویسندگان لایحه قضائی «مجازات‌های اجتماعی جایگزین زندان» نیز از رهگذر درآمد و برخی از مواد لایحه مذکور کارکرد توان‌گیرانه کیفرهای مزبور را مورد توجه قرار داده‌اند. در درآمد این لایحه «ناکارآمدی مجازات زندان ... و طرد و کنارگذاشتن مجرم از اجتماع» از دلایل روآوری به کیفرهای جامعه‌مدار برشمردن شده و به موجب شماری از بندهای مواد ۱۴ و ۲۸ کارکرد توان‌گیرانه

مجازات‌های جامعه‌مدار به منظور ناتوان‌سازی مجرمان در ارتکاب دوباره بزه کاری پذیرفته شده است. با این تفاوت نسبت به ماده ۶۲ مکرر قانون مذکور که گونه‌های توان‌گیرانه این لایحه به شکل مجازات اصلی و پس از تشکیل پرونده شخصیت بزه‌کاران مورد حکم و اجرا قرار می‌گیرند. بدین‌سان، محرومیت بزه‌کاران از حقوق اجتماعی در باور تدوین‌کنندگان لایحه گونه مستقلی از مجازات‌هاست که با هویت جداگانه و از طریق سازوکارهای جدید نسبت به مجرمان اعمال می‌گردد. به دیگر سخن، تهیه‌کنندگان این لایحه با پذیرش رویکرد مجرم‌مدار و بی‌آنکه قصد کوچک‌شمردن مجرمان را داشته باشند، محرومیت از حقوق مزبور را با توجه به نوع، شدت و وخامت جرم ارتکاب یافته و شخصیت بزه‌کاران برای ناتوان‌سازی پیش‌بینی کرده‌اند. بدین ترتیب، مجازات‌های اجتماع‌محور با ایجاد محدودیت یا محرومیت در حقوق و آزادی‌های مجرمان در بستر جامعه و نه در مؤسسه‌ها و نهادهای دولتی کلاسیک، رعایت شرایط و یا انجام وظایف مختلفی را به آنان تحمیلی کنند. این وظایف معمولاً در پرتو نظارت، مداخله یا مشارکت نهادهای دولتی و جامعه‌ای به اجرا در می‌آیند (۳: ۱۶).

نویسندگان این لایحه با پیش‌بینی محرومیت بزه‌کاران از حقوق مدنی، سیاسی و اقتصادی در قالب دوره مراقبت (فصل دوم) و محرومیت از حقوق اجتماعی (فصل پنجم) برخی از جلوه‌های توان‌گیر محرومیت از حقوق اجتماعی را در شمار کیفرهای جامعه‌مدار گنجانده‌اند. در این نوشتار کارکردهای توان‌گیرانه محرومیت بزه‌کاران از حقوق اجتماعی در سه قسمت محرومیت از حقوق مدنی (الف)، حقوق سیاسی (ب) و حقوق اقتصادی (ج) مورد بررسی قرار می‌گیرد تا از این رهگذر جایگاه این مجازات‌ها در نظام سیاست جنایی ایران، لایحه مذکور و تأثیر آنها بر سلب توان بزه‌کاران مشخص شود.

الف. توان‌گیری بزه‌کاران از رهگذر محرومیت از حقوق مدنی

حقوق مدنی شامل مجموعه‌ای از حقوق انسان‌ها در خصوص حیات، امنیت

فردی، رفت‌وآمد و مواردی مانند اینهاست. این حقوق به دنبال منع دولت از دخالت در گستره فردی و در نتیجه آزادگذاشتن افراد در فعالیت‌های خود در پهنه زندگی است (۳۳: ۹). این حقوق دارای مصادیق متعددی است که حق انسان‌ها در برخورداری از آزادی رفت‌وآمد از جلوه‌های بارز آن به شمار می‌رود. بر اساس حق یاد شده انسان‌ها می‌توانند آزادانه به مکان‌های مورد نظر خود در درون و بیرون کشور؛ بی آنکه محدودیتی وجود داشته باشد؛ رفت و آمد کنند. این حق در گستره بین‌المللی از سوی نویسندگان شماری از اسناد جهانی و منطقه‌ای به رسمیت شناخته شده است. در میان اسناد جهانی برای نخستین بار تدوین‌کنندگان اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ در ماده ۱۳ به حق مذکور توجه کرده‌اند. به موجب این ماده «هر کس حق دارد آزادانه در درون هر کشوری رفت و آمد کند و محل اقامت خود را برگزیند (بند ۱) و هر کشوری از جمله کشور خود را ترک کند یا به کشور خود برگردد (بند ۲)». بدین‌سان، مطابق این ماده حق انسان‌ها در برخورداری از آزادی رفت و آمد در درون و بیرون کشور محترم شمرده شده است. پس از آن تهیه‌کنندگان پیمان بین‌المللی رفع هرگونه تفاوت‌گذاری نژادی ۱۹۶۵ بر پایه قسمت ۱ بند ۵ ماده ۵ این حق را از جلوه‌های بنیادین حقوق بشر به شمار آورده و مقرر کرده‌اند که: «دولت‌های عضو مطابق تعهدهای بنیادین بیان شده در ماده ۲ متعهد می‌شوند که تفاوت‌گذاری نژادی را به هر شکل ممنوع نمایند و حق هر فرد را به‌طور مساوی در برابر قانون؛ به ویژه؛ در بهره‌مندی از حقوق زیر [از جمله حق رفت و آمد آزاد و ...] بدون تفاوت‌گذاری از نظر نژاد یا رنگ یا ملیت یا قومیت تضمین کنند». در واقع، تدوین‌کنندگان این سند با روی کردی الزام‌آور درصدد به رسمیت شناختن و تضمین حق یادشده از سوی دولت‌ها بوده‌اند تا از این رهگذر ویژگی‌های نژادی، قومیتی و غیره در محروم کردن انسان‌ها از حق برخورداری از رفت و آمد بی‌تأثیر باشد. به دنبال این نگرش نویسندگان میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ بر اساس ماده ۱۲ این حق را از یک سو در شمار جلوه‌های حقوق مدنی انسان‌ها قرار

داده اند و از سوی دیگر دولت‌ها را به شناسایی آن در هنگام تدوین مقررات، سیاست‌ها و رویه‌های ملی ملزم نموده‌اند. این حق آن چنان پر اهمیت است که تدوین کنندگان پیمان بین‌المللی منع و مجازات جنایت آپارتاید ۱۹۷۳ از رهگذر بند ج ماده ۲ نادیده انگاشتن آن از سوی دولت‌ها را جرم‌انگاری کرده‌اند. افزون بر این، برخی از اسناد منطقه‌ای از جمله پیمان امریکایی حقوق بشر ۱۹۷۸ به موجب ماده ۲۲ و منشور افریقایی حقوق بشر و خلق ۱۹۸۱ بر اساس ماده ۱۲ نیز آن را پذیرفته‌اند.

حق مزبور در گستره ملی نیز مطابق اصل ۳۳ ق.ا. مورد توجه واقع شده است. بر پایه این اصل «هیچ کس را نمی‌توان از محل اقامت خود تبعید کرد یا از محل اقامت در محل مورد علاقه‌اش ممنوع یا به اقامت در محلی مجبور ساخت...». بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود که اسناد بین‌المللی جهانی و منطقه‌ای و همچنین قانون اساسی ایران حق مذکور را در شمار جلوه‌های بنیادین حقوق بشر قرار داده و از مصادیق حقوق مدنی انسان‌ها شناسایی کرده‌اند.

با وجود این، اسناد بین‌المللی و مقررات ملی به دلایل متعدد به ویژه دلایل جرم‌شناسانه، محدود یا محروم کردن دسترسی انسان‌ها به این حق را با وجود شرایطی مورد پذیرش قرار داده‌اند (۶۵۸: ۱۳). بدین سان، ایجاد محدودیت یا محرومیت نسبت به این حق از سوی دولت‌ها به شکل استثنائی و در شرایط ویژه مجاز شمرده شده است. به همین دلیل، شماری از اسناد بین‌المللی مانند میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ (بند ۳ ماده ۱۲)، پیمان امریکایی حقوق بشر ۱۹۷۸ (بند ۳ ماده ۲۲) و منشور افریقایی حقوق بشر و خلق ۱۹۸۱ (قسمت پایانی بند ۲ ماده ۱۲) اجازه محدود یا محروم کردن دسترسی انسان‌ها به این حق برای پیش‌گیری از جرم، برقراری امنیت، حفظ نظم عمومی و حمایت از حقوق و آزادی‌های دیگر انسان‌ها را به دولت‌ها داده‌اند. این نگرش در قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ از رهگذر قسمت پایانی اصل ۳۳ با توجه به عبارت «... در مواردی که قانون مقرر می‌دارد» به رسمیت شناخته شده است. از این رو، سیاست

جنائی ایران محرومیت از آزادی رفت و آمد را به عنوان گونه‌ای از مجازات وارد زرادخانه کیفری کرده است تا از رهگذر ممنوع کردن رفت و آمد مجرمان به برخی مکان‌های جرم‌زا احتمال تکرار جرم از سوی آنان با کاهش روبه‌رو شود. زیرا بر پایه تعدادی از پژوهش‌های جرم‌شناسانه ارتباط شماری از بزه‌کاران با این گونه مکان‌ها زمینه‌های پیدایش انگیزه‌های جنائی، همکاری‌های مجرمانه و تأسیس سازمان‌های بزه‌کارانه را فراهم می‌کند. (۱۳۵۱: ۱۸) به همین دلیل، سیاست‌گذاران جنائی، محرومیت بزه‌کاران از رفت و آمد آزاد را برای دور کردن مجرمان از محیط‌ها و موقعیت‌های جرم‌زا، کاهش احتمال شکل‌گیری انگیزه‌ها و همکاری‌های جنائی و افزایش میزان پیش‌گیری از تکرار بزه‌کاری در شمار سیاهه مجازات‌ها گنجانده‌اند (۶۵: ۴). نویسندگان قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ نیز در ماده ۲۰، بند ۵ ماده ۲۹ و تبصره ۳ ماده ۳۸ و همچنین تدوین‌کنندگان لایحه مذکور در بندهای ۱ و ۲ ماده ۱۴، «اقامت در محل معین» و «منع اقامت یا تردد در محل یا محل‌های معین» و بر اساس بندهای ۱۱ و ۱۲ ماده ۲۸ «اخراج اتباع بیگانه از کشور و منع ورود آنان به ایران تا پنج سال» و «منع خروج اتباع ایرانی از کشور تا شش ماه» را به عنوان کیفرهای اجتماع‌محور طردکننده شناسایی کرده‌اند. بدین سان، این دسته از تدابیر با ماهیت و ویژگی‌های توان‌گیرانه به دنبال سلب فرصت‌های جرم‌زا از بزه‌کاران هستند. البته، در این میان برخی از تدابیر مذکور مانند ممنوعیت اقامت در مکان‌های خاص در کنار کارکرد توان‌گیرانه دارای کارکرد اصلاحی-درمانی نیز می‌باشند، بدین شکل که مجرمان از رهگذر تدبیر یادشده از یک سو از موقعیت‌های مساعد ارتکاب جرم دور و از سوی دیگر از حیث شخصیتی متحول و در نتیجه باز سازگار می‌شوند. بنا بر این، محرومیت از حقوق مدنی که با روی‌کردی توان‌گیرانه درصدد دور کردن بزه‌کاران از محیط‌های مستعد تکرار جرم می‌باشد تا اندازه‌ای بر بازپروری مجرمان نیز تأثیرگذار است (۱۷۳: ۶). افزون بر این، شماری از تدابیر مزبور به‌ویژه اخراج بیگانگان از ایران منحصراً در پی دسترسی به هدف

سلب توان بزه‌کاران اند (۸۰: ۴). زیرا این تدبیر که به هدایت بیگانگان بزه‌کار به فراسوی مرزهای کشور می‌انجامد، به دنبال پاک‌سازی جامعه از وجود اشخاص مستعد تکرار جرم است. بنا بر این، هدف تدبیر یادشده سلب فرصت مساعد برای ارتکاب دوباره بزه‌کاری بیگانگان و در نتیجه دفاع از جامعه در معنای مکتب تحقیقی است. به دیگر سخن، اخراج بیگانگان بزه‌کار از کشور موجبات خروج عنصر نامطلوب از جامعه و خنثی‌سازی آنان را فراهم می‌آورد. بدین ترتیب، نویسندگان این لایحه با پیش‌بینی محرومیت بزه‌کاران از آزادی رفت و آمد و در قالب مجازات‌های اجتماع‌محور، از یک‌سو به دنبال دور کردن آنان از فرصت‌های جرم‌زا و در نتیجه پیش‌گیری از تکرار بزه‌کاری و از سوی دیگر درصدد تحمیل مجازات بر بزه‌کاران در بستر جامعه بوده‌اند.

ب. توان‌گیری بزه‌کاران از رهگذر محرومیت از حقوق سیاسی

حقوق سیاسی یا حق انسان‌ها بر مشارکت در امور سیاسی از جلوه‌های بارز حقوق بشر است. بر اساس این حق، انسان‌ها می‌توانند به عنوان عضوی از جامعه از رهگذر نامزد شدن برای به دست آوردن شغل‌های سیاسی و اجتماعی یا انتخاب مقام‌های سیاسی و اجتماعی به صورت فعال در قلمرو سیاسی مشارکت نمایند (۱۲۱: ۹). بدین سان، انسان‌ها حق دارند از یک سو، در انتخابات سیاسی-ملی مانند انتخابات ریاست جمهوری، سیاسی-منطقه‌ای مثل انتخابات شورای اسلامی و سیاسی-صنفاً از جمله انتخابات انجمن‌های صنفی خود را برای انتخاب شدن نامزد کنند و از سوی دیگر با بررسی شناسنامه سیاسی، اجتماعی و ... نامزدها، مناسب‌ترین آنان را برگزینند. در گستره جهانی مصادیق حقوق سیاسی برای نخستین بار در اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ به رسمیت شناخته شده است. مطابق بندهای ۱ و ۲ ماده ۲۱ این سند «هر کس حق دارد که در اداره امور عمومی کشور خود، چه به شکل مستقیم و چه از رهگذر نمایندگانی که آزادانه انتخاب شده باشند، شرکت نماید» (بند ۱) و می‌تواند «با

شرایط برابر به شغل‌های عمومی کشور خود دسترسی پیدا کند» (بند ۲). سپس در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ از رهگذر بند ب ماده ۲۳ حق انسان‌ها بر شرکت در انتخابات سیاسی و اجتماعی (خواه به شکل انتخاب‌کننده و خواه به صورت انتخاب‌شونده) شناسایی شده است. در گستره منطقه‌ای نیز تدوین‌کنندگان پیمان امریکایی حقوق بشر ۱۹۷۸ به موجب ماده ۲۳ و با عنوان حق مشارکت در امور دولتی، منشور آفریقایی حقوق بشر و خلق ۱۹۸۱ بر پایه بند ۱ ماده ۲۰ و اعلامیه اسلامی حقوق بشر ۱۹۹۰ بر اساس ماده ۲۵ این حقوق را به رسمیت شناخته‌اند.

در همین راستا خبرگان قانون اساسی ایران در مقدمه و زیر عنوان (شیوه حکومت در اسلام) و در برخی از اصول مانند اصول ۶۲ و ۱۰۰ قانون‌گذار ایران به موجب شماری از مقررات تقنینی مانند قانون انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۶۴ و قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی ۱۳۷۸ این حقوق را محترم شمرده‌اند. بدین ترتیب، حق انسان‌ها مبنی بر مشارکت در انتخابات سیاسی و اجتماعی در شماری از اسناد جهانی، منطقه‌ای - جغرافیایی، منطقه‌ای - عقیدتی و مقررات ملی برخی از کشورها از جمله ایران مورد توجه واقع شده است. به دنبال این نگرش و شناسایی حق یادشده در اسناد بین‌المللی و مقررات ملی تصمیم‌گیران سیاست‌جنائی محرومیت انسان‌ها از دسترسی به این حقوق را به عنوان کیفر به سیاهه مجازات‌ها افزوده‌اند. پس از انقلاب ایران نیز در سال ۱۳۷۷ با افزودن ماده ۶۲ مکرر به ق.م.ا. محرومیت بزه‌کاران از حقوق مذکور از رهگذر بند الف تبصره ۱ این ماده به زرادخانه کیفری راه یافته است. بر پایه این بند محرومیت شماری از مجرمان از «حق انتخاب شدن در مجالس شورای اسلامی و خبرگان و ... و انتخاب شدن به ریاست جمهوری» به عنوان گونه‌ای از کیفرها پیش‌بینی شده است.

افزون بر این، نویسندگان لایحه مزبور نیز از طریق بند ۷ ماده ۲۸ «محرومیت از حق انتخاب شدن در انتخابات ریاست جمهوری، مجالس شورای اسلامی

و خبرگان و هم‌چنین عضویت در کلیه انجمن‌ها، شوراهای و جمعیت‌هایی که اعضای آن به موجب قانون تا پنج سال انتخاب می‌شوند» را در شمار کیفرهای اجتماع‌محور گنجانده‌اند. بر اساس این‌گونه مجازات بزه‌کاران برای مدت معین از فعالیت یا حضور در برخی مناصب و موقعیت‌های مؤثر بر امنیت و نظم عمومی؛ به این دلیل که مجرمان را از موقعیت‌های مستعد بزه‌کاری دور می‌کند؛ محروم می‌شوند. زیرا، فرض بر این است که امکان حضور شماری از بزه‌کاران در مناصب یادشده تا اندازه‌ی زیادی فرصت ارتکاب جرم را برای آنان فراهم می‌کند (۱۷۷: ۶). از این رو، محروم کردن تعدادی از بزه‌کاران از دسترسی به این دسته از مناصب و دور کردن آنان از موقعیت‌های جرم‌زا، بزه‌کاران را برای تکرار جرم ناتوان می‌سازد. به عنوان نمونه؛ هرگاه بزه‌کاری به دلیل انگیزه‌های مالی مرتکب جرم شود، دادگاه می‌تواند با استفاده از بند مزبور آنان را برای مدت معین از عضویت در برخی مناصب مانند عضویت در شورای اسلامی شهر - که فرصت ارتکاب شماری از گونه‌های جرم مالی را پدید می‌آورد - محروم نماید. بدین ترتیب، تدبیر یادشده افزون بر اجرا شدن در بستر جامعه نقش بسزایی در ناتوان‌سازی مجرمان و کاهش میزان تکرار بزه‌کاری ایفا می‌نماید.

ج. توان‌گیری بزه‌کاران از رهگذر محرومیت از حقوق اقتصادی

حقوق اقتصادی به منزله یکی از جلوه‌های بنیادین حقوق بشر شامل آن دسته از حقوق انسان‌هاست که بر اساس آن می‌توانند آزادانه دارای شغل (حرفه) شوند و بدون محدودیت در راستای امور اقتصادی و تجاری تلاش نمایند. به دیگر سخن، حق انسان‌ها در برخورداری از مشارکت آزاد در امور اقتصادی، مالکیت، فعالیت حرفه‌ای و تشکیل اتحادیه‌های حرفه‌ای را حقوق اقتصادی گویند (۱۳۷: ۲۱). دو‌گونه نخست این حقوق از جلوه‌های کلاسیک و دو‌گونه دوم از مصادیق جدید آن به شمار می‌روند. بدین‌سان، حق انسان‌ها در برخورداری از فعالیت حرفه‌ای گونه جدید حقوق اقتصادی است که بر اساس آن انسان‌ها حق

دارند در زمینه هر شغل و حرفه‌ای که به آن گرایش دارند، به‌طور آزاد فعالیت کنند. بنابراین، انسان‌ها بر پایه این حق می‌توانند حرفه مورد نظر خود را بدون وجود محدودیت، آزادانه برگزینند (۶۷۵: ۱۳).

این حق در میان اسناد جهانی برای نخستین بار در بند ۱ ماده ۲۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ مورد توجه واقع شده است. مطابق بند یادشده «هر کس حق دارد کار کند، کار خود را آزادانه برگزیند، از شرایط عادلانه و رضایت‌مندانانه برای دسترسی به کار برخوردار باشد و در برابر بی‌کاری حمایت شود».

از آن پس تدوین‌کنندگان پیمان بین‌المللی رفع هرگونه تفاوت‌گذاری نژادی ۱۹۶۵ این حق را به عنوان یکی از جلوه‌های حقوق اقتصادی مورد توجه قرار داده‌اند. بر اساس قسمت ۱ بند ۵ ماده ۵ این سند شناسایی این حق و حمایت کیفری از آن در شمار وظایف دولت‌های عضو این پیمان‌نامه قرار گرفته است. همچنین، در میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ۱۹۶۶ از رهگذر مواد ۶ و ۷ و در منشور افریقای حقوق بشر و خلق ۱۹۸۱ به موجب ماده ۱۵ به حق مزبور اشاره شده است. مطابق ماده ۱۵ سند دوم «هر کس حق دارد در شرایط برابر و رضایت‌بخش کار کند و برای کار یکسان دستمزد برابر دریافت نماید».

در گستره ملی نیز خبرگان قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ بر اساس بند ۴ اصل ۴۳ به شناسایی این حق مبادرت ورزیده‌اند. بنا براین، حق برخورداری از شغل و حرفه، شالوده اساسی نظام جمهوری اسلامی ایران است که بر اساس آن نمی‌توان انسان‌ها را به داشتن شغل و پیشه معین مجبور کرد و از شغل و پیشه مورد علاقه‌شان محروم نمود و یا از تغییر، تبدیل، ترک و تعطیل آن جلوگیری به عمل آورد (۴۷۰: ۲۲). بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود که در برخی از اسناد بین‌المللی و قانون اساسی ایران ۱۳۵۸ حق انسان‌ها در برخورداری از شغل و حرفه به رسمیت شناخته شده است.

با وجود این، دولت‌ها به دلایل جرم‌شناسانه و به منظور پاسداری از امنیت و

نظم عمومی در برخی شرایط محدود یا محروم کردن بزه کاران از دسترسی به آن برای مدت معین را به عنوان گونه‌ای از مجازات وارد زرادخانهٔ کیفری نموده‌اند. بدین‌سان، تصمیم‌گیران سیاست جنائی با توجه به نقش برخی شغل‌ها در بزه‌کاری درصدد کاهش یا از بین بردن موقعیت‌های جرم‌زا و در نتیجه کاهش میزان بزه‌کاری از رهگذر شماری از گونه‌های کیفر بوده‌اند. از این‌رو، با پیش‌بینی محرومیت بزه کاران از فعالیت‌های حرفه‌ای، از یک سو به تحمیل محدودیت‌ها و محرومیت‌های ناشی از مجازات و از سوی دیگر، به کاهش احتمال دسترسی مجرمان به فرصت‌های شغلی مناسب برای ارتکاب جرم توجه می‌گردد. در گسترهٔ سیاست جنائی ایران محرومیت بزه کاران از فعالیت‌های حرفه‌ای در برخی از مقررات تقنینی ملاحظه می‌شود. نمونهٔ کلاسیک این مجازات در نظام کیفری ایران انفصال از شغل‌های دولتی است که در شماری از مواد ق.م.ا. مانند مادهٔ ۵۷۰ برای پاسخ‌دهی به جرم‌های سلب غیرقانونی آزادی شهروندان مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته است. هم‌چنین، مقنن ایران در سال ۱۳۷۸ از رهگذر برخی از بندهای مادهٔ ۶۲ مکرر به محرومیت بزه کاران از اشتغال به شغل‌هایی مانند «مشاغل آموزشی و روزنامه‌نگاری» (بند د) اشاره کرده است.

نویسندگان لایحهٔ قضائی نیز بر اساس برخی از مواد آن محرومیت از فعالیت‌های حرفه‌ای را در شمار مجازات‌های اجتماع محور گنجانده‌اند. مطابق قسمت دوم بند ۷ مادهٔ ۱۴ «... منع اشتغال به کارهای معینی که زمینهٔ ارتکاب جرم را فراهم می‌کند» و به موجب شماری از بندهای مادهٔ ۲۸ «انفصال از مشاغل دولتی و مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی تا شش ماه» (بند ۱)، «منع از اشتغال به شغل یا کسب یا حرفه معین مربوط تا یک سال» (بند ۲)، «محرومیت از دریافت جواز یا پروانه فعالیت و عناوین مشابه آن تا پنج سال» (بند ۳) و «محرومیت از عضویت در هیأت مؤسس و هیأت مدیره شرکت‌های تجاری و همچنین از مدیریت عامل آنها تا سه سال» (بند ۴) به عنوان جلوه‌های محرومیت مجرمان از فعالیت‌های حرفه‌ای پیش‌بینی شده‌اند.

این کیفرها که امروزه از سوی تصمیم‌گیران سیاست‌جنائی مورد توجه واقع شده‌اند، بیش‌تر دارای کارکرد طردکننده و توان‌گیراند تا کارکرد بازپرورانه. زیرا در نگرش اصلاحی - درمانی فعالیت حرفه‌ای از مناسب‌ترین ابزارهای بازسازگار کردن بزه‌کاران با هنجارها و زندگی اجتماعی است (۶۹: ۴). در حالی که بر اساس رویکرد توان‌گیرانه اشتغال مجرمان به برخی از شغل و حرفه‌ها نه تنها اسباب دوباره اجتماعی شدن بزه‌کاران را فراهم نمی‌کند، بلکه احتمال‌گرایش آنان به سوی رفتارهای مجرمانه و تکرار جرم را افزایش می‌دهد. بدین ترتیب، محرومیت بزه‌کاران از فعالیت‌های حرفه‌ای که زمینه‌ساز رفتارهای مجرمانه هستند، به‌جای تأثیرگذاری بر پرورش و تربیت دوباره مجرمان در کاهش یا از بین بردن فرصت‌های مناسب جرم‌زا و به‌دیگر سخن در سخت کردن ارتکاب جرم نقش‌آفرین‌اند. بدین سان، این‌گونه مجازات از یک سو به دلیل دور کردن بزه‌کاران از موقعیت‌های شغلی جرم‌زا و از سوی دیگر به دلیل اجرا شدن در بستر جامعه نقش بسزایی در پیش‌گیری از تکرار جرم ایفاء می‌نماید.

نتیجه‌گیری

مجازات‌ها برای دسترسی دست‌اندرکاران نظام عدالت کیفری به پاسداری از ارزش‌ها و هنجارهای بنیادین و در نتیجه برقراری امنیت و نظم عمومی دارای کارکردهای مختلف‌اند. این کارکردها معمولاً بر اساس رویکردها و نگرش‌های متفاوت تقسیم می‌شوند. اما طبقه‌بندی کارکردهای مجازات‌ها به دو گونه غیرپیامدگرا و پیامدگرا از بارزترین آنها است. در پرتو این رویکردها و کارکرد کیفرها را می‌توان به دو گونه تکلیف‌گرا (سزاده) و فایده‌گرا (پیش‌گیرانه - ترمیمی) دسته‌بندی کرد (۱۴۶: ۱۹). کارکرد تکلیف‌گرای کیفر با «گذشته‌نگری» تنها به دنبال سرزنش بزه‌کار - مقصر و کارکرد فایده‌گرای مجازات با «آینده‌نگری» در صدد پیش‌گیری از بزه‌کاری؛ به‌ویژه؛ کاهش میزان تکرار جرم است (۳: ۲۳). کارکرد توان‌گیرانه کیفر گونه‌ای از کارکرد فایده‌گرا است که با رویکردی

آینده‌نگر به پیش‌گیری از جرم و تکرار آن توجه می‌نماید. مطابق این کارکرد شماری از مجازات‌های ناتوان‌ساز می‌توانند از رهگذر سلب موقعیت‌ها و شرایط مناسب برای تکرار جرم از ارتکاب دوباره بزه‌کاری پیش‌گیری کنند. بدین‌سان، تصمیم‌گیران سیاست‌جنائی با پیش‌بینی جلوه‌های توان‌گیر در سیاهه کیفرها در پی دسترسی به این هدف می‌باشند. محرومیت بزه‌کاران از حقوق اجتماعی نمونه‌ای از مصادیق کیفرهای اجتماع‌محور اند که با برخورداری از ماهیت توان‌گیرانه از سوی تهیه‌کنندگان لایحه قضائی قانون «مجازات‌های اجتماعی جایگزین زندان» برای سلب توان مجرمان و در نتیجه پیش‌گیری از تکرار جرم پیش‌بینی شده‌اند. این دسته از تدابیر با تمرکز بر فرصت‌زدایی و سلب موقعیت‌های مناسب جرم‌زا به دنبال کاهش میزان تکرار جرم اند و تأثیری بر شخصیت مجرمان و دوباره تربیت کردن آنان ندارند. گونه‌های ناتوان‌ساز کیفرهای جامعه‌مدار؛ بی‌آن‌که در بازپروری بزه‌کاران نقش‌آفرین باشند؛ از رهگذر نامناسب جلوه‌دادن فرصت‌های تکرار جرم و موقعیت‌زدایی درصدد پیش‌گیری از ارتکاب دوباره بزه‌کاری هستند. با وجود این، تدابیر مذکور - که تنها به سلب توان مجرمان می‌انجامد- از زاویه‌های مختلف؛ به‌ویژه؛ از زاویه جرم‌شناسی بازپروری (بالینی) با چالش‌هایی روبه‌رو است. زیرا مصادیق ناتوان‌ساز مجازات‌های اجتماع‌محور توان و امکان تکرار جرم از بزه‌کاران را برای مدت معین سلب می‌کنند؛ بی‌آن‌که مشکل روان‌شناسانه، جامعه‌شناسانه و ... آنان برطرف گردد. بدین‌سان، چالش بنیادین کارکرد توان‌گیرانه کیفرهای اجتماع‌محور بی‌تأثیر یا کم‌تأثیر بودن آنها بر شخصیت بزه‌کاران و در نتیجه بازسازی شخصیت مجرمان است.

از سوی دیگر، گزینش جلوه‌های کیفرهای اجتماع‌محور از جمله محرومیت‌های بزه‌کاران از حقوق اجتماعی با توجه به متنوع بودن گونه‌های آن نیازمند شناسایی دقیق دادرسان از مشکلات مجرمان و در نتیجه تشخیص مناسب‌ترین پاسخ است. از این‌رو، تشکیل پرونده شخصیت بزه‌کاران و اتخاذ تدابیر مناسب در این زمینه نقش مؤثری در گزینش واقعی‌ترین تصمیم کیفری ایفاء می‌کند.

همچنین، با توجه به ساختار سیاست کیفری ایران و ماهیت و گرایش کنونی آن به مجازات‌های سالب آزادی، بدنی و غیره پیش‌بینی محرومیت بزه‌کاران از حقوق اجتماعی به عنوان کیفر اصلی برای شماری از جرم‌ها بدون فرهنگ‌سازی عمومی و برای دست‌اندرکاران عدالت کیفری تا اندازه‌ای پذیرش این دسته از مجازات‌ها از سوی افکار عمومی را با ابهام روبه‌رو می‌سازد. از این‌رو، تهیه‌کنندگان این لایحه باید در کنار پی‌گیری فرآیند تصویب آن با به کارگیری تدابیر مناسب به دنبال بسترسازی برای کارآمدی این کیفرها باشد. زیرا نخست این‌که؛ باور عمومی ایرانی باید این دسته از مجازات‌ها را به عنوان پاسخی مناسب و حتی قاطعانه و سخت‌گیرانه تلقی کند تا از این رهگذر محرومیت مجرمان از حقوق اجتماعی جنبه انصراف‌آور داشته باشد. به دیگر سخن، دست‌اندرکاران باید به گونه‌ای در زمینه فرهنگ‌سازی برنامه‌ریزی کنند که افکار عمومی محرومیت از حقوق یاد شده را به عنوان یک مجازات بپذیرند. اما آیا جامعه و باور عمومی ایرانی برای محرومیت بزه‌کاران از حقوق اجتماعی آن‌چنان اهمیت قائل است که گونه‌های آن را به عنوان مجازات مورد پذیرش قرار دهد؟ به هر حال رسیدن به چنین باوری از سوی شهروندان به بسترسازی فرهنگی نیازمند است. دوم این‌که؛ باور حقوق‌دانان کاربردی ایران (اعم از دادرسان، وکیلان و...) باید به سوی بهره‌جستن از این گونه کیفرها به عنوان پاسخ سیاست جنائی ایران در قبال شماری از جرم‌ها هدایت شود. بنا براین، با توجه به این‌که مجازات‌های اجتماع‌محور در ایران از سوی تصمیم‌گیران سیاست جنائی قضائی تا اندازه‌ای مورد توجه واقع شده است، پیش‌بینی ابزارهای مناسب برای استفاده مطلوب از مصادیق آن از جمله محرومیت بزه‌کاران از حقوق اجتماعی و نیز ایجاد زمینه‌های مناسب فرهنگی در این راستا می‌تواند بر گرایش جامعه ایرانی در بهره‌گیری از این کیفرها تأثیرگذار باشد.

فهرست منابع

۱. آشوری، محمد؛ جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بینابین؛ تهران، نشر گرایش، چاپ نخست، ۱۳۸۲.
۲. آشوری، محمد؛ جایگاه زندان در سیاست کیفری معاصر؛ مجموعه مقالات همایش راه‌کارهای کاهش جمعیت کیفری زندان، تهران: نشر میزان، چاپ نخست، ۱۳۸۶.
۳. اردبیلی، محمدعلی؛ حقوق جزای عمومی؛ جلد دوم، تهران، نشر میزان، چاپ نخست، ۱۳۷۷.
۴. بولک، برنار؛ کیفرشناسی؛ ترجمه: نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین؛ تهران، انتشارات مجد، چاپ پنجم، ۱۳۸۵.
۵. دوا، آلت هیمن؛ آزادی‌های عمومی و حقوق بشر؛ تهران، نشر گرایش، چاپ نخست، ۱۳۸۲.
۶. رهامی، محسن؛ اقدامات تأمینی و تربیتی؛ تهران، نشر میزان، چاپ نخست، ۱۳۸۱.
۷. صفاری، علی؛ کیفرشناسی و توجیه کیفر؛ علوم جنایی (گزیده مقالات آموزشی برای ارتقاء دانش دست‌اندرکاران مبارزه با مواد مخدر در ایران)، جلد دوم، قم، انتشارات سلسبیل، چاپ نخست، ۱۳۸۴.
۸. صفاری، علی؛ کیفرشناسی (تحولات، مبانی و اجرای کیفر سالب آزادی)؛ تهران، انتشارات جنگل، چاپ نخست، ۱۳۸۶.
۹. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر؛ آزادی‌های عمومی و حقوق بشر؛ تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۲.
۱۰. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر؛ حقوق اساسی؛ تهران، نشر میزان، چاپ نهم، ۱۳۸۶.
۱۱. غلامی، حسین؛ تکرار جرم؛ تهران، نشر میزان، چاپ نخست، ۱۳۸۲.
۱۲. قاسمی مقدم، حسن؛ ارزیابی میزان اثربخشی مجازات‌های اجتماعی در ایران، انگلستان و ایالات متحده آمریکا؛ تهران، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۵.
۱۳. قاضی، ابوالفضل؛ حقوق اساسی و نهادهای سیاسی؛ جلد نخست، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ نخست، ۱۳۷۳.
۱۴. کاوادی‌نوس، دیگنان؛ توجیه یا دلیل‌آوری برای مجازات؛ ترجمه: صفاری، علی؛ مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۲، ۱۳۸۴.
۱۵. مهرا، نسرین؛ کیفر و چگونگی تعیین آن در فرآیند کیفری انگلستان؛ مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۵، ۱۳۸۶.
۱۶. نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین؛ کیفرهای جامعه‌مدار؛ دیپاچه در: بولک، برنار؛ کیفرشناسی؛ تهران، انتشارات مجد، چاپ پنجم، ۱۳۸۵.
۱۷. نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین؛ مجازات‌های جامعه‌مدار در لایحه قانون مجازات‌های اجتماعی جایگزین زندان؛ مجموعه مقالات همایش راه‌کارهای کاهش جمعیت کیفری زندان، تهران، نشر میزان، چاپ نخست، ۱۳۸۶.
۱۸. نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین، تقریرات مباحثی در علوم جنایی، به کوشش: ابراهیمی، شهرام؛ ویراست پنجم، ۱۳۸۷.
۱۹. نیازپور، امیرحسن؛ بازپروری بزه‌کاران در مقررات ایران؛ مجله فقه و حقوق، شماره ۱۱، ۱۳۸۵.
۲۰. نوربها، رضا؛ زمینه حقوق جزای عمومی؛ تهران، انتشارات کانون وکلای دادگستری مرکز، چاپ دوم، ۱۳۷۵.
۲۱. وفادار، علی؛ حقوق اساسی و تحولات سیاسی؛ تهران، انتشارات شروین، چاپ نخست، ۱۳۷۴.

۲۲. هاشمی، سید محمد؛ حقوق بشر و آزادی‌های اساسی؛ تهران، نشر میزان، چاپ نخست، ۱۳۸۴.

23. Brownlee, Lan; **Community Punishment (A Critical introduction)**;
Longman, 1998.
24. Duff, R.A; **Punishment Communication and community**; Oxford
University Press, 2001.